

مشت و لگد نوکیسگی بر صورت جامعه



صادق فرامرزی: در روزهای اخیر انتشار فیلم حمله سرنشین یک دستگاه خودروی لندکروز به نیروی گشت پلیس راهور محور شیراز - کارزون در فضای مجازی حجم زیادی از واکنش‌ها را به خود برانگیخت. در این میان عبارت «میدونی یک میلیارد چقدره؟» که در جریان فیلم مورد بحث بارها از جانب سرنشین خودرویی چپ کرده خطاب به پلیس راهور تکرار می‌شد تبدیل به حاشیه‌ای پررنگ‌تر از متن شد و غالب واکنش‌ها بیش از آنکه معطوف به اصل حمله شخص مورد نظر به پلیس باشد متمرکز بر این جمله خاص بود. در این میان اگر بخواهیم در بررسی اتفاق رخ داده تفکیکی قائل شویم می‌توانیم فعل «حمله به مامور قاتون» را از تقویم «میدونی یک میلیارد چقدره؟» جدا کنیم و برای هر کدام در جایگاه خود به تحلیلی مجزا بپردازیم. طبیعی است که حمله فیزیکی شخص خاصی که به‌علت سرعت غیرمجاز توانایی کنترل اتومبیل گرانقیمت خود را از دست داده است، به یک مامور راهور جرمی انکارناپذیر محسوب می‌شود و با طی شدن یک پروسه قانونی بر اساس ماده ۶۰۷ قانون مجازات اسلامی احتمالا محکوم به ۳ماه تا یک سال حبس (در چارچوب جنبه عمومی جرم) نیز می‌شود. اما در این میان اگر فراتر از عمل مورد نظر به عبارت نقل شده شخص متجاوز بیندیشیم شاید با جنبه کیفری خاصی مواجه نشویم اما می‌توانیم آن را به‌عنوان نشانه‌ای از نمود یافتن تفکر یک «طبقه نوکیسه» که در وضعیت فعلی جامعه ایران به دنبال رسمیت بخشیدن بر خود است، مورد ارزیابی قرار دهیم. حادثه اخیر هر چند به‌علت داشتن نمود عینی مجرمانه یعنی حمله به مامور قاتون و به لطف دوربین‌هایی که در دست حضار در صحنه بود در فاصله زمانی کمی میلیون‌ها بار دیده شد و تبدیل به یک سوژه خبری شد اما آن را می‌توان صرفا مشتقی از نمونه خوراک پیرامون این خشونت نامدین دانست. واقعیت امر آن است که نوکیسه‌ها اساسا مختار به انجام چنین رفتاری از خود نبوده و نینستند، بلکه آنها را می‌توان محکوم به انجام چنین رفتار تحقیرآمیزی در نسبت با اکثریت جامعه دانست؛ نوکیسگی زاییده تمایزطلبی بر مبنای مصرفی است که حاملان آن جز مصرف هیچ سرمایه اجتماعی دیگری برای هویت‌بخشی به خود ندارد. هر قدر که فریادهای سرنشین اتومبیل مورد نظر سرشار از خشم و واجد ماهیت خشونت‌طلبانه بود اما بستر شکل‌گیری این طبقه اتفاقی، در فضایی خیلی نرم‌تر پیگیری می‌شوداصالت پیدا کردن «صرف» به‌عنوان تنها عامل هویت‌بخش اجتماعی آن هم در جامعه‌ای که روند توزیع درآمد آن شکاف‌های اجتماعی را روز به روز گسترده‌تر کرده است، مهم‌ترین عامل شکل دادن به یک طبقه نوکیسه اقتصادی است که می‌تواند با چنین ادبیات تحقیرآمیزی داشتن خودرویی گرانقیمت و تعلق داشتن به یک طبقه فراست را عامل مجاز بودن در عدم تمکین به قانون تفسیر و طبلک‌رانی به یک مامور قانون حمله فیزیکی کند. هرچند که شخص حمله‌کننده به مامور پلیس راهور در اسرع وقت توسط نیروی انتظامی شناسایی شد اما برای پیدا کردن فردی که آن عبارات را به زبان آورد باید بیش از این به جست‌وجو پرداخت. مهم نیست که عبارت «میدونی یک میلیارد چقدره؟» در آن ویدئو چندتایی‌های از زبان چه کسی خاس شده، بلکه آنچه اهمیت دارد آن است که اساس این منطق در چه فضایی تولید و برای یک طبقه نوکیسه به گونه‌ای تثبیت شده است که آنها انتظار ناپدید اجتماعی آن را پیدا کرده‌اند. برای پیدا کردن شخص خاصی در این حیطه دیگر نیاز به بازیابی آن ویدئو سراسر خشونت نیست و می‌توان با یک نگاه نسبتا جامع به محیط اطراف با حجم انبوهی از رفتارهای نرم و تبلیغاتی مواجه شد که در همه آنها «شان» اجتماعی مسالوی با میزان «مصرف» معنا می‌شود. برای پیدا کردن شخص خاصی در این حیطه می‌توان به تمام نمودها و نمادهای نگریست که از بلیتوردهای شهری تا تبلیغات تلویزیونی و برنودادهای سیستم رسانه‌ای مبلغ مصرف‌گرایی و هویت‌بخشی از طریق مصرف می‌شوند. آن کسی که قاتون و مامورش را در آن ویدئوی جنجالی به استهزا گرفت یک راننده متخلف نبود، یک فرهنگ مسموم بود که داندگی را علاوه بر برزندگی شامل وزن دور قاتون نیز تلقی می‌کند. بحران نوکیسگی در یک کلام بحران «میدونی یک میلیارد چقدره؟»هایی است که دایره خشم و خشونت‌نشن چه با زیر مشت و لگد بردن یک مامور راهور و چه در قالب جذابیت‌های رسانه‌ای یک تیزر تبلیغاتی به دنبال نهادینه کردن یک حس تحقیر اجتماعی است.

رضا سلیمی:بیراه نیست اگر حکایات مالیاتی پزشکان را از مهم‌ترین مباحث جنجالی چند ماه اخیر کشور بدانیم که هر چند هفته یکبار و زیر سایه یک خبر، اتفاق یا نقل قول جدید بر سر زبان‌ها افتاد و در باب کم و کیف آن بحث‌هایی شکل گرفت. مطالبه عمومی پیرامون شفافیت از یکسو و حساس شدن جامعه نسبت به میزان پرداختی مالیات اقسشار فرادست از سبب دیگر موجب شد پزشکان نیز زیر ذره‌بین مطالبات عمومی قرار بگیرند و از میزان پرداختی مالیات‌شان سوالات متعددی پرسیده شود. واقعیت امر آن است که مساله نسبت «نبود کارخوان» در برخی مطبها و شائبه «فرار مالیاتی» پزشکان که تبدیل به یک موج مطالبه‌گری در شبکه‌های اجتماعی نیز شد، مهم‌ترین قسمت از سلسله مطالبات شکل گرفته عمومی در این موضوع بوده است. البته که مطالبه‌گری‌ها چندان به مذاق وزیر بهداشت نیز خوش نیامد و او ضمن محکوم کردن ضمنی عدم استفاده پزشکان از دستگاه‌های کارخوان مدعی آن شد که «جامعه پزشکی به عنوان سرمایه‌ای اجتماعی به صورت هدفمند و مهندسی شده مورد تخریب قرار گرفته است». اما مساله به اینجا ختم نشد و سخنان مطرح شده در یکی از برنامه‌های زنده تلویزیونی پیرامون رقم بالای فرار مالیاتی پزشکان باعث شد بار دیگر مقوله فرار مالیاتی برخی پزشکان تبدیل به یکی از مهم‌ترین بحث‌های روز شود و موافقان و مخالفان آن بار ارائه ادله و استندهای خود نتایج متضادی را در این مورد به اطلاع مردم برسانند. با تمام این اوصاف آیا موج مطالبات شکل گرفته پیرامون وضعیت مالیات پزشکان آنگونه که وزیر بهداشت نیز معتقد است یک برنامه تخریبی مهندسی شده است؟ چقدر می‌توان به صحت رقم‌های نجومی‌ای که در این مورد مطرح شده است، اعتماد داشت؟ آیا میان عدم آشنایی تعداد زیادی از مطبها از کارخوان و نیت فرار مالیاتی نسبتی وجود دارد؟

پایان باز کارخوان‌ها!

در طول ۳ ماه اخیر انتقادات جسته و گریخته زیادی نسبت به مساله عدم وجود کارخوان در مطبهای پزشکان برای فرار مالیاتی مطرح می‌شد که عمده بازتاب آنها در فضای مجازی و مسادق موردی ذکر شده توسط کاربران شبکه‌های اجتماعی نمود پیدا می‌کرد. شکل‌گیری یک موج مجازی در محکوم کردن این مساله، ذکر نام برخی پزشکان شناخته شده و مشهور به عنوان کسانی که در مطب‌شان از دستگاه کارخوان استفاده نمی‌کنند، کنایه یک مجری برنامه زنده تلویزیونی و... موجب شد مسئولان امر به مساله ورود کنند و با مواضعی متعدد از تکذیب جزئی وجود چنین پدیده‌ای یا از اساس غلط خواندن آن، اصل پرسش مطرح شده را به شیطنت رسانه‌ای تعبیر کنند. ایرج خسرونا، رئیس جامعه پزشکان متخصص داخلی اجبار مطبها به

استفاده از کارخوان را غیرقانونی و غیرالزامی خواند و مدعی شد تا چند دهه قبل مردم در مراجعه به مطب پزشک به جای پول، گردو و ماست و پنیر می‌دادند و پزشک هم آنها را قبول می‌کرد، پس دلیلی ندارد که مطب‌ها حتما کارخوان داشته باشند. وی در ادامه گفت: «تنها مشکل پیش رو، ترس از دارایی است، زیرا آنها به حساب‌های خصوصی پزشکان سرکشی می‌کنند تا ببینند چقدر درآمد دارند و آن وقت مالیات خود را بگیرند. در حالی که این کار اصلا درست نیست، زیرا امسال تعرفه‌ها با تورم بالا نرفته و آنها سایر هزینه‌های مطب را محاسبه نمی‌کنند. مگر سایر شغل‌های آزاد مالیات واقعی خود را پرداخت می‌کنند که دارایی به حساب‌های خصوصی پزشکان سرکشی می‌کنند.» بابک پورقلیچ، بازرس انجمن پزشکان عمومی نیز با بیان آنکه هیچ قانونی برای استفاده از دستگاه کارخوان در مطبها وجود ندارد، استفاده از این دستگاه را صرفا احترام به مراجعه‌کنندگان تفسیر کرد و بیان داشت: «طبق قانون، اداره‌های مالیات موظفند تراکنش‌های ۵ میلیارد تومان به پایین و مشکوک را بررسی کنند. ۹۹ درصد پزشکان یک دهم این تراکنش بانکی را هم ندارند، بنابراین انگیزه‌ای برای این کار ندارند». محمد جهانگیری، معاون نظارت و برنامه‌ریزی سازمان نظام پزشکی نیز در این باره گفت: «این برداشت ناصحیحی است که کارخوان ارتباطی با مالیات دارد، چون سازمان امور مالیاتی اعلام کرده است که مالیات را با کمک کارخوان حساب نمی‌کنند، بلکه اظهارنامه مالیاتی پزشکان بررسی می‌شود». موج تکمیلی مصاحبه‌ها در رد فرضیه عدم استفاده از کارخوان‌ها برای فرار مالیاتی و تکرار این مساله که اساسا مبنای سازمان امور مالیاتی برای دریافت مالیات دستگاه کارخوان نیست، وزیر بهداشت را نیز به سخن واداشت تا سیدحسین قاضی‌زاده‌هاشمی این انداختن توپ به زمین سازمان امور مالیاتی، این سازمان را مقصر پرداخت مالیات پزشکان فراری از مالیات بداند. در مجموع هر چند با مواضع متعدد پیرامون عدم وجود ارتباط میان نبود دستگاه کارخوان با پدیده فرار مالیاتی، حجم عمده‌ای از موج رسانه‌ای شکل گرفته فروکش کرد اما گمان‌ها این پرسش باقی مانده است که در صورت عدم تفاوت بین پرداخت پول نقد و استفاده از کارخوان در نتیجه نهایی مالیات‌ها، چه منفعتی باعث می‌شود بخش عمده‌ای از مطبها کامکان از این دستگاه استفاده نکنند و کار را برای مراجعان به مطبها سخت کرده و آنها را به دنبال دریافت پول نقد به رحمت بیندازند؟ آیا این تعداد از مطبها که از قضا متخلف نیز شناخته نمی‌شوند در سال‌های گذشته متوجه عدم تاثیر وجود کارخوان بر میزان پرداختی مالیات‌شان نشده‌اند؟ این سوالات و سوالاتی از این دست هرچند در سایه ادعای عدم وجود ارتباط میان پرداخت نقدی مراجعه‌کنندگان و

وجود آمارهای متضاد و عدم شفافیت مالی بار دیگر جنجال‌ساز شد

پزشک‌ها چقدر مالیات نمی‌دهند؟!



میزان پرداختی مالیات پزشکان به حاشیه رفت و تا حد زیادی بی‌بسیار ماند اما هنوز شائبه سوءاستفاده برخی پزشکان متخلف در افکار عمومی باقی است.

داستان پر اما و اگر مالیات پزشکان

«پزشک‌ها چقدر مالیات می‌دهند و مهم‌تر از آن چقدر مالیات نمی‌دهند؟» این سوال را می‌توان یکی از مهم‌ترین سوالات موجود در فضای عمومی جامعه و در واکنش نسبت به میزان پرداختی مالیات طبقات فرادست دانست که پزشکان نیز به عنوان یکی از مخاطبان اصلی آن طی چند ماه اخیر مورد پرسش قرار گرفته‌اند. در این میان بند ۲ ماده یک قانون مالیات‌های مستقیم می‌گوید «هر شخصی حقیقی ایرانی مقیم ایران نسبت به تمام درآمدهایی که در ایران یا خارج از ایران تحصیل می‌کند» مشمول پرداخت مالیات است که در این میان یکی از مالیات‌های مستقیم «مالیات بر درآمد» و از انواع آن مالیات بر «درآمد مشاغل» است. محمدرضا نوری، رئیس امور مالیاتی شهر و استان تهران درباره ارائه اظهارنامه مالیاتی پزشکان تهرانی در سال ۹۶ می‌گوید: «از میان حدود ۲۰ هزار پرونده پزشکان در تهران، تنها ۱۱ هزار نفر برای عملکرد سال ۱۳۹۶ اظهارنامه ارائه کردند». این آمار نشان می‌دهد ۹ هزار پزشک تهرانی اظهارنامه مالیاتی خود ارائه نکرده‌اند. ماده ۱۹۲ قانون مالیات‌های مستقیم درباره عدم تسلیم اظهارنامه مالیاتی می‌گوید: «در تمام مواردی که مودی با نماینده او که به موجب مقررات این قانون از بابت پرداخت مالیات مکلف به تسلیم اظهارنامه مالیاتی است، چنانچه نسبت به تسلیم آن در موعد مقرر اقدام نکند، مشمول جریمه غیرقابل بخشودگی معادل ۳۰ درصد مالیات متعلق برای اشخاص حقوقی و صاحبان مشاغل موضوع این قانون و ۱۰ درصد مالیات متعلق برای سایر مودیان است.» حکم این ماده درباره درآمدهای کتمان شده در اظهارنامه‌های تسلیمی یا هزینه‌های غیرواقعی نیز جاری است. رئیس امور مالیاتی شهر و استان تهران درباره خوداظهاری پزشکان درباره مالیات بر درآمدهای پزشکان می‌گوید: «میانگین مالیات اعلامی از سوی پزشکان برای هر نفر ۷ میلیون و ۷۰۰ هزار تومان بود، در حالی که بر اساس آمار و اطلاعات سامانه‌های طرح جامع مالیاتی، این میانگین برای هر نفر حدود ۱۴ میلیون تومان، توسط سازمان تعیین و تشخیص داده شده است». نوری در خصوص برآورد سازمان امور مالیاتی درباره مالیات پزشکان پردرآمد نیز گفته است: «میانگین مالیات اعلام شده توسط پزشکان با درآمد بالا حدود ۱۷ میلیون تومان برای هر نفر بود در حالی که مالیات واقعی آنها بالغ بر ۷۶ میلیون تومان تعیین و تشخیص داده شده است». با استناد به این گفته‌ها بین آنچه پزشکان تهرانی درباره مالیات خود اظهار کرده‌اند و آنچه سازمان امور مالیاتی برآورد کرده است، درباره عموم پزشکان ۸ میلیون و ۳۰۰ هزار

تومان و در خصوص پزشکان پردرآمد ۵۹ میلیون تومان اختلاف وجود دارد و چنانچه این اختلاف ناشی از استناد به دفاتر، اسناد و مدارک خلاف واقع توسط پزشکان باشد، آنها طبق ماده ۲۷۴ قانون اصلاح قانون مالیات‌های مستقیم مرتکب جرم شده‌اند. مساله فرار مالیاتی پزشکان به سخنان محمدرضا نوری محدود نماند تا حسین بانگی، کارشناس سیاست‌گذاری حوزه سلامت با حضور در برنامه پایش ادعاهای جدیدی را پیرامون حجم فرار مالیاتی پزشکان به زبان آورد که به سرعت در میان فضای عمومی جامعه واکنش‌های تند را برانگیخت. بانگی پیرامون این قضیه چنین گفته بود: «در حال حاضر تعداد پزشکان متخصص در کشور ۴۶ هزار و ۶۰۰ نفر است؛ ما در اینجا فرض می‌کنیم ۴۰ هزار پزشک متخصص داریم درآمد ماهانه این پزشکان متخصص ۵۰ میلیون تومان لحاظ می‌کنیم که در مجموع یک سال میزان درآمد سالانه پزشکان متخصص ۲۴ هزار میلیارد تومان است. برای دندانپزشکان که تعداد آنها ۲۸ هزار نفر است، مبلغ ماهانه را ۳۰ میلیون تومان در نظر می‌گیریم که مجموع درآمد سالانه دندانپزشکان ۱۰ هزار میلیارد تومان شد. با این احتساب مجموع درآمد سالانه دندانپزشکان و پزشکان متخصص ۳۴ هزار میلیارد تومان است. اگر نرخ مالیات را ۲۰ درصد در نظر بگیریم، البته میزان مالیات باید بیشتر از ۲۰ درصد و حدود ۳۵ درصد باشد که در محاسبات خود ۲۰ درصد گرفتیم؛ مقدار مالیاتی که دندانپزشکان و پزشکان متخصص باید بپردازند ۶ هزار و ۸۰۰ میلیارد تومان است. این در حالی است که طبق اظهارنظر رئیس سازمان مالیاتی باید ۷۰۰ میلیارد تومان مالیات از پزشکان اخذ شود که با رقم محاسباتی ما فاصله زیادی دارد و نمی‌دانم مبنای محاسبه آقای تقوی‌نژاد چیست؟» پزشکان همین مالیات مورد نظر رئیس سازمان مالیاتی را نیز نمی‌پردازند و در حال حاضر سالانه ۱۵۰ میلیارد تومان مالیات می‌دهند که رقم

گسل حاشیه‌نشینی زیر پوست شهر

زندگی شهری از سوی دیگر دانست، البته قبول این گریزناپذیری به معنای عدم توانایی کنترل و تضعیف این روند نبود. عدم پیگیری حق مسکن به‌عنوان حقوق اولیه شهروند جمهوری اسلامی و شانه خالی کردن از معادلات بازاری آن شرایط را برای شکل‌گیری یک موج جدید حاشیه‌نشینی فراهم می‌آورد، همچنین نگله یک سو به داشتن به الگوی توسعه و عدم توجه به ظرفیت بومی روستائینان به‌عنوان مستعدترین گروه برای مهاجرت به شهرها مسبب آن شده است که با شکل‌گیری هر بحران در موقعیت معیشتی و تولیدی روستائینان جمعیت زیادی از آنان به امید دست یافتن به وضعیت مساعدتر مسیر حاشیه‌نشینی در شهرهای اطراف خود را طی می‌کنند. بحران حاشیه‌نشینی همان‌قدر که معلول بخش عمده‌ای از نارسایی‌های طبیعی و انسانی موجود است، خود نیز به‌عنوان عاملی تسریع‌بخش، موجبات تقویت بحران‌های ثانویه را فراهم می‌آورد. «میل دور کیم» به‌عنوان یکی از جامعه‌شناسان کلاسیک از نخستین کسانی بود که با مطرح کردن نسبت محیط اجتماعی و تمایل فردی به جرم و بزهکاری، مساله «انسجام اجتماعی» را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل تعادل‌بخش رفتار فردی مورد بررسی قرار داد که در همین جهت از جنبه‌های مختلف می‌توان عدم وجود بافت فرهنگی مناسب را که مانع از شکل‌گیری این انسجام می‌شود، از مهم‌ترین عواملی دانست که حاشیه‌نشینی را تبدیل به متغیری در رشد و گسترش بزهکاری کرده است؛ به بیان ساده‌تر هرگاه که عامل اولیه سکونت بیشتر مواقع شهرداری‌ها تمایلی به صدور احکام تخریب و قلع و قمع نداشته و از صدور حکم جرمه برای احداث مسکن‌های غیرمجاز در حواشی شهرها افزایش می‌یابد. کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری نیز در رواج حاشیه‌نشینی موثر است؛ با عنایت به اینکه جریمه‌های مورد حکم در کمیسیون‌های ماده ۱۰۰ یکی از منابع تامین درآمد شهرداری است در بیشتر مواقع شهرداری‌ها تمایلی به صدور احکام تخریب و قلع و قمع نداشته و از صدور حکم جرمه در این کمیسیون‌ها استقبال می‌کنند و در عمل نیز هر چند نماینده شهرداری که در کمیسیون حضور دارد بدون حق رای است ولی نظر اعضای کمیسیون می‌یابد. با مجموعه آنچه گفته شد می‌توان با سؤالی کلان به مساله حاشیه‌نشینی آن را مربوط خواسته تغییر سیستم اقتصادی و معیشتی کشور از یکسو و استحاله زندگی روستایی در نسبت فرهنگی با سبک

اجماع نظری مواجه بوده، این مساله است که حاشیه‌نشین اساسا به قشری اشاره دارد که با امید رفاه بیشتر و بهره‌مندی از موهب زندگی خود به سکونتگاه‌های بومی خود را ترک کرده‌اند و در عین ساکن شدن در محیطی شبه‌شهری، هیچگاه جذب سیستم اقتصادی واجتماعی شهرنشینی نشده‌اند، به عبارت دیگر حاشیه‌نشینان فارغ از آنکه از روستاها یا شهرهای کوچک عازم حاشیه شهرها شده باشند و چه از خود متن شهر به‌علت مشکلات اقتصادی به سمت حاشیه شهر مهاجرت کنند، در هر صورت زندگی‌ای را تجربه می‌کنند که استانداردهای حداقلی شهری را ندارد. در باب علل شکل‌گیری معضل حاشیه‌نشینی می‌توان به مجموعه عوامل مکملی اشاره کرد که در طول یکدیگر تعریف می‌شوند. عدم تناسب میان درآمد خانوارها و هزینه سکونت در محیط شهری از مهم‌ترین عواملی است که جمعیت مهاجرت کرده به شهرها را به سمت حاشیه‌های آن کنترل می‌کند. به طور مثال طبق اعلام مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری در سال ۱۳۷۳ در مجموع قیمت تمام‌شده مسکن ساخته شده به صورت غیر رسمی در نسبت با مسکن رسمی با ابعاد مشابه حدود ۱/۶ است. قطعه‌بندی زمین‌های روستایی در ابعاد بزرگ از عوامل غیرمستقیم و تاثیرگذار در شکل‌گیری بخشی از موج‌های حاشیه‌نشینی بوده است، به گونه‌ای که با تقسیم‌بندی زمین‌های کشت در مساحت‌های بزرگ بخش عمده‌ای از روستائینان ناامید از توانایی خرید زمین تصمیم به مهاجرت به شهرها گرفته‌اند و ناگزیر حاشیه‌نشین شهرها به‌عنوان بستری دیگر در تامین درآمد شده‌اند. دافعه مبدا به‌علی از قبیل خشکسالی و شرایط نامساعد کشت از جمله مهم‌ترین عوامل شکل‌دهنده امواج مهاجرتی به شهرها و حاشیه‌های آنان بوده که با توجه به عمیق شدن بحران آب در جامعه‌مان می‌توان مهم‌ترین ظرفیت ایجادکننده سبب بعدی شهرنشینی را در این مقوله قابل پیش‌بینی دانست. از سوی دیگر حاشیه‌نشینی شرایطی را به سیاست‌گذاران تحمیل می‌کند که در آن مبارزه با حاشیه‌نشینی خود می‌تواند عامل تقویت



یونس مولایی: مساله حاشیه‌نشینی را می‌توان از مهم‌ترین مسائل در حیطه بحران‌های اجتماعی و اقتصادی دانست که می‌تواند خود مولد بحران‌های متعدد و سریالی دیگر باشد. سازمان ملل متحد نیز چندین پیش از «حاشیه‌نشینی» به‌عنوان بزرگ‌ترین بحران هزاره سوم یاد کرده بود. حاشیه‌نشینی را هرچند می‌توان از جهات مختلف پدیده‌ای به قدمت تاریخ شهرنشینی دانست اما به‌طور تخصصی می‌توان آن را نتیجه تغییر بافت اقتصادی و فرهنگی جامع در چارچوب اصالت پیدا کردن شهر و شهرنشینی در سایه مدرنیزاسیون دانست که تقریبا در تمام کشورها با سرعتی گاه کمتر و گاه بیشتر پیگیری شده است. هرچند حاشیه‌نشینی ایران هیچ‌گاه به وسعت حاشیه‌نشینی موجود در کشورهایی همچون پرو، شیلی، هندوستان و برزیل نرسید اما بررسی آمار و مقیاسی این پدیده گویای آن است که حاشیه‌نشینی در ایران با گذار به سمت سیاست‌های مدرنیزاسیون همواره در حال بزرگ‌تر شدن بوده است. بر اساس آمارهای موجود نخستین موج حاشیه‌نشینی از اوایل دهه ۱۰ آغاز شد، در دهه ۳۰ سرعت گرفت و پس از نتایج اصلاحات ارضی در دهه ۴۰ با سرعتی نجومی فراگیر شد. پیروزی انقلاب اسلامی و بهبود نسبی زندگی روستائیان تا یک دهه جریان حاشیه‌نشینی را کنترل و محدود کرد اما از دهه ۷۰ و تحت تاثیر سیاست‌های اقتصادی